

نیست، و فقط از روی سن او به هنگام ختم شاهنامه می توان سال تولد او را به دست آورد. ولی همین هم به علت اختلاف نسخه های شاهنامه کار دشواری است. از اشاراتی که در شاهنامه به عمر فردوسی شده چنین استنباط می شود که وی از سن ۵۸ تا ۷۶ سالگی به سرودن شاهنامه اشتغال داشته است. بنا بر این اگر وی در سال ۴۰۰ هجری قمری، که سال پایان یافتن نسخه کامل شاهنامه است، ۷۶ یا ۷۷ سال داشته است، تولدش باید در حدود سال ۳۲۳ هجری قمری باشد. فردوسی در جوانی از ملاکان قریه خود بوده و به رفاه زندگی می کرده است و سپس به فقر و تنگدستی دچار شده است، چنانکه خودش در شاهنامه به این موضوع اشاره می کند:

الا ای برآورده چرخ بلند چه داری به پیری مرا مستمند
چو بودم جوان برترم داشتی به پیری مرا خوار بگذاشتی
فردوسی، به قول خودش، مدت ها پیش از جلوس سلطان محمود غزنوی به نظم شاهنامه اشتغال داشته ولی آن را منتشر نمی کرده است، زیرا در پی یک حامی و امیر بزرگ بود که شاهنامه را به وی تقدیم کند. سال پایان شاهنامه هم که در اغلب مآخذ ۴۰۰ هجری قمری آمده است به درستی معلوم نیست و از خود شاهنامه هم نمی توان تاریخ کاملاً درستی به دست آورد.

بعضیها حدس می زنند که فردوسی، پس از رنجش از سلطان محمود غزنوی و ساختن بیت های هجایی در باره او، قصد داشت که آن قسمت از شاهنامه را که مدح سلطان محمود را در بر داشته از میان ببرد و به جای آن هجونا مه بگذارد.

رفتن فردوسی به غزنه ظاهراً برای تقدیم شاهنامه به سلطان محمود و به دست آوردن جایزه بزرگی بود که بتواند با آن تا آخر عمر آسوده زندگی کند. نظامی عروضی گفته است که او می خواسته است از این راه جیبزیه مناسبی برای دخترش فراهم آورد.

روایات گوناگونی که در مورد معامله سلطان محمود با فردوسی نقل شده است قطعاً دور از حقیقت است و جنبه قصه سرایی دارد، زیرا مسلم است که فردوسی شاهنامه را ساخته و پرداخته نزد سلطان فرستاد (یا نزد او برد) و به

قول خودش مورد توجه لازم قرار نگرفت و سلطان نگاهی به آن نینداخت:

چنین شهر یاری و بخشنده ای به گیتی ز شاهان درخشنده ای
نکرد اندر این داستانها نگاه
و در جای دیگر:

نکردی در این نامه من نگاه ز گفتار بدگوی گشتی ز راه
اینکه سلطان محمود ابتدا به فردوسی وعده صله داده بود و بعد پشیمان شده از اشعار هجو شاهنامه آشکار است:
نه زینگونه دادی مرا تو نوید نه این بودم از شاه گیتی امید
هر آنکس که شعر مرا کرد پست نگیردش گردون گردنده دست
که بددین و بدگیش خوانی مرا منم شیر نر میش خوانی مرا
تهدید سلطان محمود نسبت به فردوسی بعید نیست، زیرا سلطان سنی متعصبی بود و با شیعیان سخت دشمنی داشت و هر جا خبر از آنان می گرفت آنها را قلع و قمع می کرد، و فردوسی هم بدون شك شیعه خالص بود.

این روایت هم آمده است که سلطان محمود وعده داده بود که به هر يك بيت شاهنامه يك دينار بدهد اما بعداً دينار را به درهم تبدیل کرد و از پنجاه هزار درهم نیز بیش از بیست هزار درهم به فردوسی نرسید. فردوسی هم این پول را به حمای و می فروش بخشید. این روایت بسیار ممکن است درست باشد، زیرا در شاهنامه چنین می گوید:

همی چشم دارم بدین روزگار که دينار یابم من از شهر یار
و در هجونا مه می گوید:

به پاداش گنجی مرا در گمشاد به من جز بهای فقاعی نداد
پس از آن فردوسی از غزنه بیرون رفت و مدتی در هرات متواری شد. از آنجا به طوس بازگشت و سال های آخر عمر را که پیر و فرسوده شده بود در نهایت تنگدستی و نومیدی گذراند.

سال وفات فردوسی کاملاً معلوم نیست. بعضی مآخذ آن را ۴۱۱ و بعضی ۴۱۶ هجری قمری نوشته اند. به هر حال وی نزدیک به ۹۰ سال زندگی کرد. آرامگاهش در طوس، نزدیک مشهد، واقع است. آرامگاهی که در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی برای او ساخته اند در محل تقریبی مدفن اوست. در مهر ماه آن سال، جشنی به یادبود هزاره او برپا شد و رضا شاه کبیر با حضور عده زیادی از خاور شناسان و دانشمندان آرامگاه فردوسی را گشودند.



قائم مقام فراهانی میرزا

ابوالقاسم قائم مقام، پسر میرزا بزرگ فراهانی، از منشیان و مستوفیان و سیاستمداران بزرگ اوایل دوره قاجاریه

است. در زمان ولیعهدی عباس میرزا، پسر فتحعلی شاه، امور دستگاه ولیعهد را اداره می کرد. پس از وفات فتحعلی شاه، که محمد شاه به سلطنت نشست، وی صدر اعظم شد. اما تحریکهای مخالفانش موجب شد که چندی بعد معزول شود. در سال ۱۲۵۱ هجری قمری، به امر محمد شاه، به قتل رسید. علاوه بر اشعار پسندیده‌ای که از او باقی است، منشآتش به فصاحت معروف است.

قاجاریه یکی از سلسله‌های شاهان ایران سلسله قاجاریه است که پادشاهان آن از نژاد مغول و حدود ۱۳۰ سال، از ۱۲۱۰ تا ۱۳۴۴ هجری قمری، در ایران سلطنت کرده‌اند. این سلسله منسوب است به ایمل قاجار که نسبشان به ایمل جالایر مغول می‌رسیده است.

مقارن ظهور شاه اسماعیل اول صفوی، جمعی از ایمل قاجار به خدمت او درآمدند. شاه عباس اول، به رعایت شرایط احتیاط، آنها را به سه دسته تقسیم کرد و هر دسته را در جایی از حدود مرزهای ایران سکونت داد. یک دسته را در حدود مرو و مقابل ازبکها جای داد، دسته دیگر را در گنجه و ایروان در برابر طوایف آن ناحیه نشانند، و دسته سوم را در حدود استرآباد در مقابل ترکمانان سکنا داد. طوایف قاجار استرآباد به تدریج قدرت و حیثیت بسیار به دست آوردند و به دو دسته تقسیم شدند: یکی ملقب به قاجار یوخاری‌باش و دیگری ملقب به قاجار آشاقه‌باش.

در اواخر عهد صفویه، فتحعلی خان قاجار، از طایفه یوخاری‌باش، به اردوی شاه طهماسب دوم صفوی پیوست، و به امر نادرشاه به قتل رسید. پسرش محمد حسن خان قاجار، پس از قتل نادر، به دعوی سلطنت برخاست و معارض کریم خان زند بود تا عاقبت کشته شد. از پسران او حسینقلی خان جهانسوز در عهد کریم خان، و سپس آقا محمد خان بعد از وفات کریم خان، به دعوی سلطنت برخاستند. آقا محمد

خان پس از ۱۷ سال منازعات پس در پی عاقبت در ۱۲۱۰ هجری قمری تخت سلطنت را به دست آورد و سلسله قاجاریه را، که اعقاب برادر او حسینقلی خان جهانسوز هستند، تأسیس کرد. نام سلاطین قاجار در جدول زیر آمده است: سلسله قاجاریه در سال ۱۳۴۴ هجری قمری منقرض شد و سلسله پهلوی جانشین آن شد. سلاطین قاجاریه غالباً به ثروت و جلال و عشرتپرستی مشهورند. بعضی از آنان مانند فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قریحه شاعری نیز داشته‌اند. در زمان آنان غالباً مناصب مهم به فرزندان و برادران شاه واگذار می‌شد، و غالب رجال دیگر نیز که مشاغل مهم داشتند از طرف زن یا مادر با قاجاریه خویشاوندی داشتند، از این قبیل هستند رجالی چون قائم مقام، حاجی میرزا آقاسی، امیرکبیر، آصف‌الدوله، امین‌الدوله، معیرالممالک. در زمان قاجاریه وحدت ایران که بعد از نادر به صورتی شبیه به ملوک‌الطوایفی در آمده بود، فراهم شد، و در ضمن روابط ایران با کشورهای خارجی توسعه یافت و باب مرآده با اروپا باز شد. همه اینها منجر شد به تأسیس مدارس و چاپخانه‌ها و روزنامه‌ها و ایجاد بانکها و پست و تلگراف، که همه به بیداری ایرانیان و انقلاب مشروطیت کمک کرد. سرانجام فرمان مشروطیت را مظفرالدین شاه صادر کرد، و با خلع محمد علی شاه، که با مشروطیت مخالفت می‌ورزید، و نصب احمد شاه به سلطنت، دوره استبداد قاجاریه به پایان رسید.

از خصوصیات دیگر دولت قاجاریه عقد معاهداتی با دول اروپا مخصوصاً انگلستان و فرانسه است، چنانکه ناپلئون به خاطر جلب دوستی فتحعلی شاه نمایندگان به

نام	دوره سلطنت
آقا محمدخان	۱۲۱۰ - ۱۲۱۱ هجری قمری
فتحعلی شاه	۱۲۱۱ - ۱۲۵۰
محمد شاه	۱۲۵۰ - ۱۲۶۴
ناصرالدین شاه	۱۲۶۴ - ۱۳۱۴
مظفرالدین شاه	۱۳۱۴ - ۱۳۲۴
محمدعلی شاه	۱۳۲۴ - ۱۳۲۷
احمد شاه	۱۳۲۷ - ۱۳۴۴



محمدشاه قاجار



فتحعلیشاه قاجار



آقا محمدخان قاجار

دربار وی فرستاد، و نایب السلطنه هند و دولت انگلیس، برای جلوگیری از تحقق یافتن خیالات ناپلئون و عقد قراردادهای دیگر، کاپیتان مَلْکَم (که بعدها سر جان ملکم شد) و چند تن دیگر را به دربار فتحعلی شاه فرستادند. در عهد محمد شاه و ناصرالدین شاه نیز، به سبب وقایع هرات، سفرای انگلیس در دربار ایران فعالیت تمام داشتند. جنگهای ممتد ایران و روس در عهد فتحعلی شاه، که منجر به عهد نامه گلستان و عهد نامه ترکمان چای شد، حکومت قفقاز و حق کشتیرانی در دریای خزر را از ایران سلب کرد، و عاقبت منتهی به نقوذ و تأثیر شدید روسیه در ایران و جلب مداخله انگلستان، و سرانجام تقسیم ایران به مناطق نقوذ در بین خود آنها شد. (رجوع شود به ناصرالدین شاه.)



ناصرالدین شاه قاجار



احمدشاه قاجار



محمدعلی شاه قاجار



مظفردالدین شاه قاجار

قانون انتخابات، لایحه اصلاحی قانون انتخابات ایران، تا قبل از انقلاب ششم بهمن ۱۳۴۱، به هیچ وجه منافع طبقات زحمتکش، یعنی اکثریت ملت را تأمین نمی‌کرد. مثلاً از جمله مواد این قانون یکی این بود که انجمنهای نظارت انتخابات فقط از اعیان و مالکین و ثروتمندان تشکیل شود. طبیعی است که در چنین وضعی جریان انتخابات به نفع همین عده می‌گشت. از طرف دیگر جامعه زنان از حق انتخاب شدن و رأی دادن محروم بودند.

با تصویب اصل لایحه اصلاحی قانون انتخابات در مراجعه به آراء ملی در ششم بهمن ۱۳۴۱ مقرر شد که (۱) هر کس که رأی می‌دهد باید قبلاً پس از احراز کامل هویت و اثبات اینکه واجد شرط انتخاب کردن و رأی دادن است کارت انتخاباتی دریافت داشته باشد؛ (۲) برای احراز از تقلبات انتخاباتی، انتخابات در سراسر کشور در یک روز انجام گیرد؛ و (۳) اعضای انجمنهای اصلی و علی‌البدل انتخابات مرکب از علما و تجار و اصناف و زارعین و کارگران و دهقانان باشند (به شرط آنکه دهقان کشاورز صاحب زمین خود باشد). تصویبنامه قانونی ۱۶ اسفندماه ۱۳۴۱ به جامعه زنان حق انتخاب شدن و رأی دادن داد. (رجوع شود به لوایح ششمانه.)

کاخ گلستان باغ بزرگ عهد قاجاریه با کاخهای سلطنتی آن به کاخ گلستان معروف است. آقا محمدخان قاجار کاخ موسوم به تخت



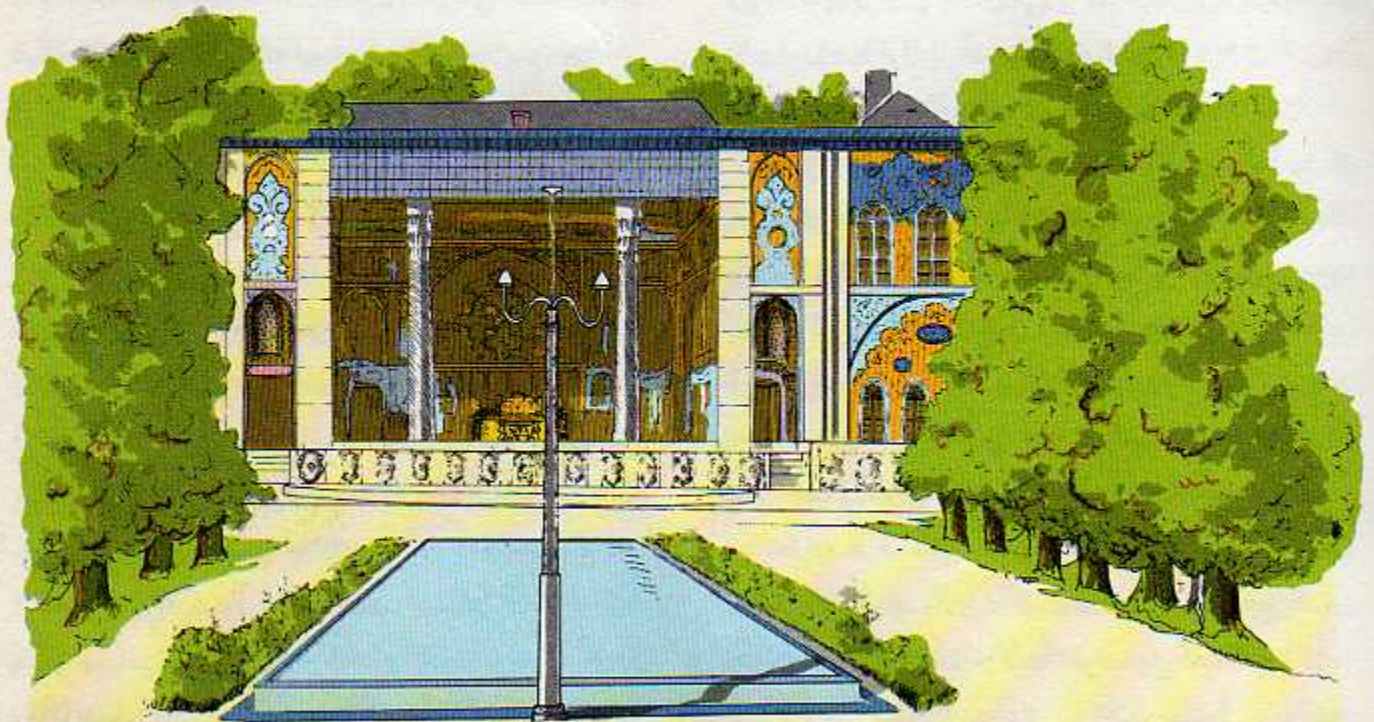
مرمر را به سبک بناهای عهد زندیه بنا نهاد، و فتحعلی‌شاه تخت مرمر را در وسط ایوان آن ساخت.

باغ گلستان در ۱۲۶۸ هجری قمری از طرف مشرق به امر ناصرالدین‌شاه وسعت یافت، و تالار موزه سلطنتی در ۱۲۶۹ هجری شمسی به صورت کنونی ایجاد شد. کاخ ایبض در سمت مغرب باغ مربوط است به زمان مظفرالدین شاه. کاخها و ابنیه سلطنتی دیگر نیز در شمال و جنوب گلستان بوده است که امروز از میان رفته است.

تخت طاووس که تختی است زرین و جواهرنشان در تالار بزرگ کاخ قرار دارد. این تخت ظاهراً در زمان فتحعلی‌شاه قاجار ساخته شده است.

از مراسم مهمی که اکنون در کاخ گلستان انجام می‌گیرد سلامهای عام است. مراسم تاجگذاری رضا شاه کبیر و تاجگذاری محمد رضا شاه، شاهنشاه آریامهر نیز در این کاخ صورت گرفته است.

نمای جنوبی کاخ گلستان





اردشیر منسوب به نخستین پادشاه ساسانی است که در قسمت جنوب کانالهای فراوان حفر کرده بود. دلتای کارون کمی بالاتر از دهکدهٔ ساپله آغاز می‌شود. بستر کارون از ساپله تا خرمشهر ظاهراً مصنوعاً ساخته شده است. به امر عضدالدولهٔ دیلمی کانالی میان دجله و کارون حفر کردند که به نام او «نهر عضدی» خوانده می‌شد و وسیلهٔ ارتباط میان دره‌های دجله و کارون (یا بصره و اهواز) بود.

هنگامی که کارون در ناحیهٔ کوهستانی جریان دارد، ریزابه‌های فراوان به آن می‌ریزند. مهمترین ریزابه‌های کارون رود دزفول یا آب دز است. این رود را در قرون وسطا به نام رود جندی‌شاپور می‌نامیده‌اند.

شهرهای مهم واقع بر کنار کارون از قدیم تا زمان حاضر در مسیر وسطای آن میان شوشتر و اهواز واقع است. بر مسیر سفلی کارون از اهواز تا خرمشهر شهر مهمی وجود ندارد. خرمشهر که در محل اتصال کارون با شط‌العرب قرار گرفته، اهمیت بندری فراوان دارد.

بر مسیر علیای کارون هیچ شهر مهمی نیست. در دوره‌های باستانی شوش بر ساحل راست آن واقع بوده است. در دو طرف مسیر علیا و مسیر وسطای کارون تا جنوب شوشتر طوایف بختیاری سکونت دارند. بر نیمهٔ پایین کارون وسطا و تمام کارون سفلا قبیلهٔ اعراب بنی‌کعب غلبه دارد. از زمان ساسانیان سدهای نیرومندی مشتمل بر دریچه‌

کارون، رود بزرگترین رود در ایران جنوبی رود کارون است. این رود از کوه‌های زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد و به شط‌العرب می‌ریزد. سرچشمهٔ کارون حدود ۱۵۰ کیلومتر از اصفهان فاصله دارد. به همین جهت شاه‌عباس اول صفوی در صدد برآمد که با کندن تونلی آب آن را به زاینده‌رود ملحق کند. اما این کار به پایان نرسید. آثار این تونل هنوز دیده می‌شود.

از شروع این رود تا شوشتر قسمت علیای آن را تشکیل می‌دهد؛ قسمت وسطای آن از شوشتر است تا اهواز؛ و قسمت سفلی آن از میان دشتی می‌گذرد که از شبکهٔ کارون تشکیل یافته است. طول مسیر این رود، از سرچشمه تا شط‌العرب، حدود ۸۰۰ کیلومتر است و مسیر آن بسیار پرپیچ و خم است.

کمی در بالای شوشتر، کارون به دو شاخهٔ قابل کشتیرانی منشعب می‌شود. شاخهٔ غربی همان کارون اصلی است. شاخهٔ شرقی، که در اصل مصنوعاً حفر شده، و به قولی اردشیر اول ساسانی این شاخه را از کارون جدا کرده بود، اکنون آب گرگر است. از شاخهٔ اصلی کارون سه شاخهٔ فرعی جدا می‌شود. این شاخه‌ها که به طرف خلیج فارس جریان دارند عبارتند از شط‌القدیمی (= رود قدیمی) شط‌الاعمی (= رود کور)، و بهم‌نشیر. بهم‌نشیر از دو شاخهٔ دیگر وسیعتر و آبش زیادتر است و اکنون می‌توان آن را دهانهٔ طبیعی کارون دانست. بهم‌نشیر شکل تغییر یافتهٔ بهم‌

های آبیگری در نقاط مختلف کارون ساخته بودند تا از آب کارون در نقاط مختلف به منظور آبیاری استفاده شود. مدتها این سدها دایر بود و از آب آنها مزارع و باغهای سبز و خرم فراهم می آمد. پس از آن در نگاهداری سدها غفلت کردند و قسمت عمده زمینهای حاصلخیز خوزستان بایر شد. میان این سدها از همه مهمتر سد عظیم شوشتر بود که بنای آن را به شاپور اول ساسانی نسبت می دهند. این سد که اکنون ویرانه است هنوز به صورت جزئی استفاده می شود.

کارون تنها رود قابل کشتیرانی ایران است. ارتباطش با خلیج فارس از راه شط العرب و شط بهمنشیر صورت می گیرد.

کرمان شهر کرمان مرکز شهرستان کرمان و مرکز استان هشتم (کرمان) است. در جنوب شرقی ایران واقع است. جمعیتش ۶۲۰۵۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۱۶ متر است. اقلیم کرمان سردسیری است. آب مصرفی و آشامیدنی شهر از چاهها و از چند رشته قنات تأمین می شود.

شهرستان کرمان مشتمل است بر بخشهای حومه، شهداد، راور، ماهان، و زرند. صنعت مهم آن قالیبافی است و محصول عمده اش پسته است که یکی از صادرات مهم آن را تشکیل می دهد.

تاریخ کرمان. قدمت شهر کرمان و ایالت کرمان به پیش از دوره ساسانیان می رسد. نام ایالت کرمان در کتیبه های شوش آمده است، و چنین نقل شده است که گشتاسب شاه افسانه ای، آتشکده ای در شهر کرمان ساخت، اما این داستان را البته نمی توان دلیلی قطعی برای وجود کرمان در آن زمانها دانست.

داستانی که اردشیر را مؤسس کرمان می داند، که به آن نام «به اردشیر» داده بوده است، ممکن است حقیقتی در بر داشته باشد و وجود دژهای «قلعه اردشیر» و «قلعه دختر» اعتباری به این قول می دهد.

در حمله اعراب مسلمان به ایران در زمان خلافت عمر کرمان به دست اعراب افتاد. پس از مرگ عمر شورش در کرمان برخاست، و کمی بعد یزدگرد، آخرین

پادشاه سلسله ساسانی مدتی به آنجا پناه برد.

کرمان در زمان اعراب ترقی و توسعه یافت. در سال ۹۵ هجری شهر بزرگی بود که به جهت شالهای عالی و سلاحهایی که در آنجا ساخته می شد شهرت داشت؛ با این حال اهمیتش از سیرجان، که آن زمان مرکز ایالت بود، کمتر بود.

در اوایل قرن یازدهم میلادی ترکهای سلجوقی به دست طغرل بیگ قسمت عمده ایران را تصرف کردند. برادرزاده طغرل، قاورد، معروف به قارا ارسلان بیگ، حکمران قسمت اعظم ایالت کرمان شد، و ۸ سال بعد شهر کرمان را متصرف شد. وی مؤسس سلسله سلجوقیان کرمان است که حدود ۱۴۰ سال در کرمان حکومت کردند. مسجد ملک، قدیمترین مسجد کرمان در زمان تورانشاه سلجوقی ساخته شد.

در ۵۸۳ هجری قمری ترکان غز بر کرمان تاختند و سلسله سلجوقی را برانداختند. خوشبختانه در حمله مغول به ایران در سال ۱۲۲۰ میلادی (= ۶۱۶ هجری قمری)، مغولان چندان در ایالت کرمان پیش نرفتند؛ به این ترتیب شهرهای کرمان، سیرجان و دیگر شهرهای آن ایالت از چپاول آنان در امان ماند. دو سال بعد مردی به نام براق حاجب، مؤسس سلسله قراخانیان کرمان، با چنگیزخان از دراطاعت در آمد و در نتیجه در حکومت کرمان باقی ماند. مهمترین عضو خاندان قراخانیان دخترش ترکان-خاتون بود، که پس از مرگ شوهرش قطب الدین، از هلاکو خان اجازه گرفت که نایب السلطنه پسر جوانش بشود. ترکان خاتون تعداد زیادی دهکده، کاروانسرا، مسجد و مدرسه ساخت. در زمان همین بانو بود که مارکو پولو جهانگرد معروف به کرمان آمد و از صنایع دستی کرمانها، از قبیل زین و برگ، مهمیز، و سلاحهای گوناگون سخت در شگفتی شد.

کرمان از ۷۵۶ تا ۷۳۹ هجری قمری تحت فرمانروایی مغولان بود، تا آنکه مبارزالدین محمد، مؤسس سلسله آل مظفر، حکومت کرمان را به دست آورد. از بناهای زمان او مسجد جامع مظفری است. مسجد دیگری از دوره آل مظفر در کرمان هست، به نام مسجد پامنار.

در سالهای آخر قرن چهاردهم میلادی نیز قوای تیموریان آل مظفر را از کرمان بیرون راندند و کرمان را تصرف کردند.

در سال ۸۰۸ هجری قمری، یک سال پس از آنکه شاهرخ جانشین پدرش تیمور شد، شاه نعمت‌اله ولی، مؤسس فرقه نعمت‌اللهیه، اقامتگاه خود را در دهکده قرجه‌بخش ماهان، در نزدیکی کرمان، اختیار کرد و تا پایان عمر همان جا ماند. شاه نعمت‌اله در ماهان فرقه‌ای از درویشها بر پا کرد و در همان جا خانقاهی برای آنان ساخت. بقعه او، که یکی از بقعه‌های بسیار زیبای کرمان است، در ماهان قرار دارد.

با سقوط تیموریان، کرمان به دست قراقوینلو افتاد، اما اینان به زودی توسط ترکمانان آق قوینلو بر افتادند. سلسله آق قوینلو در سال ۹۰۸ هجری قمری به دست شاه اسماعیل اول صفوی برچیده شد.

در عهد صفویه، جز در طی تاخت و تاز ازبکان در ۹۱۵ هجری قمری، کرمان در صلح و آرامش و پیشرفت به سر برد. صنعت قالیبافی از صنایع مهم آن شد، و در عین حال شالهای معروف آن شهرت خود را نگاه داشت. سفالگری نیز در آنجا رواج یافت.

مقبره شاه نعمت‌اله



در عهد شاه عباس اول، پس از آنکه شرکت‌های هند شرقی انگلیسی و هلندی در گُمر و (بند عباس) و اصفهان تأسیس شد، کارخانه‌هایی نیز در کرمان گشودند. کرمان در ضمن یکی از مراکز توزیع کالاهای اروپایی و مرکز ارتباط تجارتهای با هند شد.

در اواخر ۱۱۳۱ هجری قمری صلح و آرامش کرمان از میان رفت. محمود قندهاری به آنجا حمله برد و مردم تیره بخت کرمان را سخت آزار داد. مدتی هم کرمان به دست افغانها افتاد. در ۱۱۵۲ هجری قمری نادر شاه و سپاهیان انبوهش در راه قندهار و هند از کرمان گذشتند. در محاصره قندهار، نادر شاه تسارکات و آذوقه سپاهیان خود را از کرمان فراهم می‌آورد و کرمانیان را به بیگاری وامی‌داشت. همین موجب شد که مدت هفت سال در کرمان قحطی رو دهد.

پس از قتل نادر شاه، افغانها به سرکردگی احمد شاه دُرّانی که از سرداران نادر شاه بود، به کرمان سرانیز شدند و کویهای شمال شهر را ویران کردند. پس از آن مدت قریب ۲۵ سال آرامش در کرمان برقرار بود.

در ۱۲۰۸ هجری قمری لطفعلی خان زند، که آقا محمد خان در تعقیبش بود، به کرمان پناه برد و چند ماهی هم در آنجا از خود دفاع کرد. سرانجام آقا محمد خان به شهر وارد شد و لطفعلی خان به بم گریخت و در آنجا دستگیر و با اهانت و عذاب کشته شد. آقا محمد خان به علت پشتیبانی مردم کرمان از لطفعلی خان زند انتقام سختی از آنان گرفت، سپاهیان شهر را چپاول کردند و مردم را سخت عذاب دادند.

پس از این سانحه، کرمان سالها در وضع اسفناکی گذراند، و با آنکه فتحعلی شاه قاجار در آنجا دست به اصلاحاتی زد، کرمان ترقی و پیشرفت خود را باز نیافت. به جهاتی چند، مثلاً تمایل ساکنان جوان کرمان به مهاجرت به تهران و چند سال خشکسالی (که خوشبختانه پایان یافت)، جمعیت کرمان چندان افزایش نیافته است. اما به یقین، با توسعه راه آهن از کاشان به یزد و از آنجا به کرمان، و اجرای طرحهای عمرانی کشور، این شهر رونق خواهد یافت.

شمال شرقی کرمانشاه طاق بستان از دوره ساسانیان واقع شده است. کرمانشاه یکی از تفرجگاههای شاهان ساسانی، خصوصاً خسرو پرویز بوده که در آنجا کاخ زیبایی ساخته است. داستان معروف شیرین و فرهاد از همان زمان خسرو پرویز است.

چند سالی پس از مرگ خسرو پرویز، کرمانشاه به دست اعراب مسلمان، که به سوی نهند می رفتند، افتاد. در دوره خلفای اسلامی کرمانشاه یکی از چهار شهر بزرگ ایالت منصرفی آنان شد که سه شهر دیگر همدان، اصفهان و ری بودند.

در سال ۶۱۶ هجری، وقتی که کرمانشاه، مثل اغلب شهرهای ایران به دست مغولها افتاد، یکباره کرمانشاه از رونق افتاد. تنها در آغاز قرن پانزدهم میلادی کرمانشاه دگر بار رونق خود را باز یافت. در آن هنگام خطر روز افزون تهدید ترکهای عثمانی شاهان صفوی را بر آن داشت که شهر کرمانشاه را در مقابل حمله ترکها تقویت کنند. در سال ۱۱۳۵ هجری قمری، سال بعد از حمله افغان، لشکری از ترکها از مرز گذشت و کرمانشاه را تصرف کرد. پنج سال بعد ترکها موقتاً به وسیله افغانها و سه سال بعد از آن به دست نادرشاه به کلی از کرمانشاه بیرون رانده شدند. نادرشاه که متوجه موقعیت و اهمیت نظامی کرمانشاه شده بود، در آن دوباره استحکاماتی ساخت.

در آغاز قرن نوزدهم میلادی فتحعلی شاه قاجار کرمانشاه را مقر پسر خود محمدعلی میرزا قرار داد، و او را به حکومت آن منصوب کرد. محمدعلی میرزا در تجدید ساختمانها و زیبا ساختن شهر کوشش فراوان کرد. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، از اهمیت کرمانشاه کاسته شد، و این کاهش بیشتر به علت اغتشاشاتی بود که در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه در آنجا روی داد.

در آغاز جنگ جهانی اول قوای ترک کرمانشاه را اشغال کردند، اما دو سال بعد عقب نشینی کردند و بلافاصله پس از جنگ قوای روس به آنجا وارد شدند. عملیات نظامی انگلیسها در شمال غربی ایران و قفقاز منجر شد به تبدیل شاهراه قدیمی کرمانشاه به یک راه اتوموبیلرو. همین یکی از موجبات عمده ترقی مجدد کرمانشاه و همدان شد.

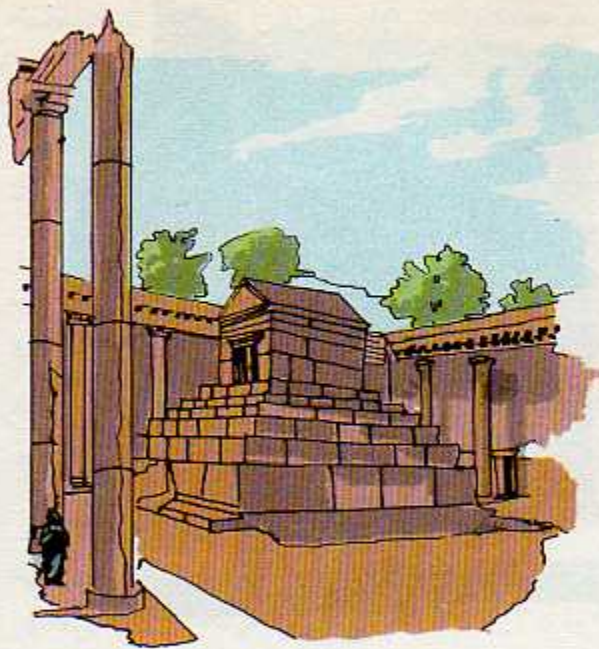


طاق بستان

کرمانشاه شهر کرمانشاه مرکز شهرستان کرمانشاه و مرکز استان پنجم (کرمانشاهان) است. کرمانشاه در غرب ایران واقع است و مانند همدان بر شاهراه تهران - بغداد قرار دارد. جمعیتش ۱۲۶،۰۰۰ (سر شماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۱۳۰۹ متر است. آب و هوای کرمانشاه مطبوع و زمین آن حاصلخیز است. رود قرهسو آن را مشروب می کند. کرمانشاه و شهرستان آن یکی از مراکز مهم کشاورزی است. از محصولات مهم آن، علاوه بر انواع میوهها، چغندر قند است. از ساختههای محلی کرمانشاه فرشهای مخصوص و گیوه است.

پالایشگاه نفت شاه آباد در کنار رود قرهسو واقع است. تاریخ کرمانشاه در داستانهای ایرانی کرمانشاه را از زمان ظهروث دیوبند از سلسله پیشدادیان می دانند، اما بیشتر ساختمان آن را به بهرام چهارم ساسانی منسوب می کنند (قرن چهارم بعد از میلاد). بهرام چهارم، هنگام سلطنت برادرش شاپور سوم، حاکم ایالت کرمان بود و از این رو خود را «کرمان - شاه» نامیده بود. وقتی که خودش به سلطنت رسید، شهر جدید را برای خود بنا کرد و نامش را کرمانشاهان گذاشت.

با آنکه کرمانشاه شهری بسیار قدیمی نیست، در نزدیکی آن بازماندههایی بسیار قدیمی یافت شده است. حدود چهل کیلومتری غرب آن حجاریهها و کتیبههای داریوش اول بر کوه بیستون نقش است. در شش کیلومتری



مقبره کوروش در کاخ پاسارگاد

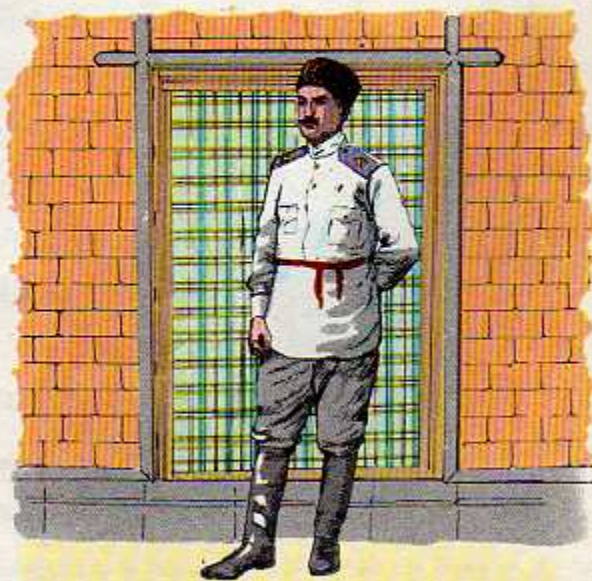
کوروش بزرگ در داستان آمده است که ایشتوویگو شاهنشاه ماد خوابی دید که تعبیرش این بود که دخترش ماندانه پسری خواهد آورد که سراسر آسیا را خواهد گرفت. هنگامی که ماندانه پسری به دنیا آورد، ایشتوویگو آن طفل را به وزیر خود هاریاگوس داد تا وی را بکشد. اما هاریاگوس طفل را به چوپانی سپرد، و آن چوپان نامش را کوروش گذاشت. در دهسالگی که هویت طفل مکشوف شد، ایشتوویگو او را به پارس روانه کرد.

بعداً کوروش علیه ایشتوویگو قیام کرد و به همدستی هاریاگوس او را مغلوب ساخت و سلطنت را به قوم پارس منتقل کرد (۵۵۵ پیش از میلاد). سپس به تسخیر قسمتهای دیگر آسیا پرداخت. کشور لیدی را گرفت و کرسوس را اسیر کرد؛ اما با وی از در مهربانی در آمد و او را با احترام در دربار خویش نگاه داشت. داستان تسلط بر کشور لیدی چنین است: کرسوس پادشاه لیدی که خبر پیشروی کوروش را شنید سپاهیان فراوان برای مقابله با وی گرد آورد و سپاهیان بسیار جنگی و کار آزموده بودند؛ به این جهت کوروش در این نبرد يك حيله جنگی به کار برد و دستور داد که در جبهه جنگ شترها را پیشاپیش لشکریان حرکت دهند. هنگامی که سواران لیدی به حمله مبادرت کردند، چون اسبهای آنان تا آن زمان شتر ندیده بودند، از دیدن این جانوران عجیب متوحش شدند و پا به فرار

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ هجری شمسی تقدیر بر این بود که سرنوشت کشور کهنسال ایران از وضع اسفناک و پرمخاطره‌ای که آن را تا لبه پرتگاه سقوط رسانیده بود، خارج شود. در آن زمان ایران یکی از بدترین دوره‌های انحطاط خود را می‌گذرانید، حتی کار به جایی رسیده بود که در ۱۲۸۶ شمسی این کشور به دو منطقه نفوذ شمال و جنوب، یعنی روس و انگلیس، تقسیم شده بود. این دوره انحطاط تقریباً دو قرن بود که در ایران آغاز شده و روز به روز فاصله این کشور را با دنیای مترقی بیشتر کرده بود.

در همین اوضاع و احوال آشفته بود که یکی از معجزاتی که تاریخ کهن کشور ما بارها شاهد آن بوده است، روی داد، يك فرزند غیرتمند و مصلح ایرانی قد علم کرد و کشور را از مهلکه و نابسامانی نجات داد.

این فرزند رشید ایرانی که در آن هنگام سرتیپ رضا خان نام داشت، با قوای خود در شب ۳ حوت (اسفند ماه) ۱۲۹۹ کودتا کرد و تهران را بدون خونریزی اشغال کرد. روز سوم اسفند ۱۲۹۹ مبدأ تحولاتی عظیم در تاریخ ایران است، زیرا نتیجه کودتای سوم اسفند انقراض سلسله قاجاریه و روی کار آمدن سلسله پهلوی و پیدایش تاریخ معاصر ایران بوده است. این است که در این روز تاریخی تاجهای گلی نثار آرامگاه رضا شاه کبیر، که بنیانگذار ایران نوین است، می‌شود. (رجوع شود به رضاشاه کبیر.)



گذاشتند. لشکریان پیاده نیز با تمام دلاوریهایی که از خود بروز دادند نتوانستند کاری از پیش ببرند و مغلوب ایرانیان شدند.

کوروش کبیر شهرهای یونانی آسیای صغیر را مطیع ساخت و ارمنستان و سوریه را ضمیمه ایران کرد؛ دولت آشور را شکست داد و بابل را گرفت. یهودیانی را که در بابل اسیر بودند آزاد کرد و به آنان اجازه بازگشت به بیت المقدس داد. به همین جهت در کتاب مقدس بارها نام کوروش به بزرگواری آمده است. کوروش از شمال شرقی تا سیحون و از مشرق و جنوب تا سند تاخت و سپس به ایران بازگشت و به جنگ با قبایل وحشی که از شمال به ایران می تاختند شتافت. سرانجام در جنگ با یکی از این قبایل کشته شد (۵۲۹ پیش از میلاد).

پیکر کوروش را به پارس آوردند و در شهر پاسارگاد در دخمه ای که هنوز برجاست دفن کردند. در آرامگاه کوروش بزرگ، بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی، که اکنون محل آن مشهد مرغاب خوانده می شود، کتیبه ای است به زبان پارسی و خط میخی که فارسی آن چنین است:

« منم کوروش شاه هخامنشی »

کوروش بزرگ یکی از بزرگترین شاهنشاهان ایران است. وی سرداری ماهر، پادشاهی سیاستمدار، و نسبت به ملل و قبایل مغلوب خود مهربان بود.

کیانیان در روایات ملی ایران، دومین سلسله پادشاهان که بعد از پیشدادیان سلطنت کردند کیانیان بوده اند. مؤسس سلسله کیقباد، و جانشین او کیکائوس است که در سلطنتش افراسیاب دو باره به ایران تجاوز کرد و رستم به جلوگیری از او اقدام کرد. کشته شدن سیاوش به فرمان افراسیاب منجر به لشکرکشی رستم به توران و استیلای او بر آن سرزمین شد. در سلطنت کیخسرو، پسر سیاوش، بود که مزاحمت تورانیان به کلی رفع شد. بعد از او لهراسب و سپس پسرش گشتاسب (پدر اسفندیار روین تن) به سلطنت رسیدند. جانشین گشتاسب بهمن است و سپس هما، داراب، و دارا به سلطنت رسیدند. دارا آخرین پادشاه این سلسله است.

لوايح ششگانه در ۱۳۴۱

تحولات عظیمی در ایران روی داد که از بزرگترین اجتماعات روستاییان ایرانی در تالار محمد رضا شاه در



تهران آغاز شد. این تحولات در ۶ بهمن همان سال به تصویب ملی رسید، و چون مبتکر و محرک آن شخص محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، بوده است، در تاریخ معاصر ایران انقلاب شاه و مردم خوانده شده است.

در نخستین جلسه این کنگره يك دهقان ۹۳ ساله به ریاست انتخاب شد و در کنگره روز بعد شاهنشاه آریامهر به ریاست افتخاری کنگره انتخاب شدند. سپس طی بیانات انقلابی خود شش طرح پیشنهادی را، که بعد به لوايح ششگانه در ۶ بهمن ۱۳۴۱ به تصویب آراء عمومی گذارده شد، و پس از تصویب آن از طرف مردم، شاهنشاه آریامهر در ۱۴ بهمن ۱۳۴۱ فرمانی به شرح زیر صادر فرمودند:

« نظر به اینکه اعتلای کشور و ارتقای اجتماعی و اقتصادی ملت ایران بزرگترین هدف و منظور ما در تحولات اخیر بوده است، و از آنجا که شایسته ترین طریق نیل به آن هدف را شریک و سهم ساختن ملت ایران در تعیین سرنوشت خود تشخیص داده ایم، به این منظور با عنایت به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی قوانینی را که برای تمهید مبانی ترقی و تعالی ملت ایران لازم بود انشا کرده و طبق اصل بیست و ششم آن قانون که مقرر می دارد: قوای مملکت ناشی از ملت است برای اظهار نظر ملت ایران به تصویب عمومی قرار دادیم. اینک چون لوايح مزبور مورد تأیید اکثریت رأی دهندگان ملت ایران واقع شده است مقرر می داریم که لوايح قانونی زیر:

۱ - لایحه اصلاحی قانونی اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دیماه ۱۳۴۵ و ملحقات آن؛ ۲ - لایحه قانونی ملی کردن جنگلها؛ ۳ - لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی؛ ۴ - لایحه سهام کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی؛ ۵ - لایحه ایجاد سپاه دانش؛ ۶ - لایحه اصلاحی قانون انتخابات که با تصویب ملی استقرار و قطعیت یافته است، پس از توشیح ما به عنوان قانون مملکتی به موقع اجرا گذاشته شود.



ماوراءالنهر در اوایل دوره

اسلامی، جغرافیدانان مسلمان نواحی متمدن واقع در شمال آمودریا را ماوراءالنهر می‌نامیدند. این نواحی که اعراب مسلمان بر آنها استیلا یافتند از جانب شمال و شرق تا جایی که حکومت اسلام پایان می‌یافت امتداد داشت، و بنابراین حدود آن متغیر بود. به طور کلی این سرزمین شامل نواحی سُغد (مطابق نواحی سمرقند و بخارا)، خوارزم، کُغانیان (در دره شمالی آمو دریا)، قُرغانه (در کنار مرزهای شمالی افغانستان امروزی و شوروی)، و چاچ (در غرب فرغانه) بود.

مجلس مؤسسان در ۹ آبان ۱۳۰۴ ماده واحده‌ای از مجلس شورای ملی گذشت که به موجب آن انقراض سلطنت قاجاریه اعلام و تشکیل مجلسی به نام مجلس مؤسسان

برای اصلاح اصول مربوط به سلطنت تصویب شد. اصلهای ۳۶، ۳۷، و ۳۸ متمم قانون اساسی سلطنت را نسل بعد نسل در سلسله قاجاریه مقرر داشته بود و لازم بود که پس از انقراض سلسله قاجاریه اصلاحی در این اصول صورت گیرد، و این اصلاح بر عهده مجلس مؤسسان گذاشته شد. مجلس مؤسسان در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۰۴ در تهران گشایش یافت و در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ تصویب کرد که به جای اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی مواد پیشنهادی دولت گذاشته شود. بنا بر سه ماده‌ای که جانشین اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی شد، سلطنت مشروطه ایران به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد بود، ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه خواهد بود، و نیابت سلطنت، هنگامی که ولیعهد هنوز دارای ۲۰ سال تمام شمسی نیست، با شخصی خواهد بود که از خانواده غیر قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب شود.



مجلس مؤسسان و انتخاب علیاحضرت فرح به نیابت سلطنت در سال ۱۳۴۶



والاحضرت وليعهد در دبستان نظام

در دوره سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی نیز دو بار مجلس مؤسسان تشکیل شده است. باز اول مجلس مؤسسان دوم در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۸ اصل ۴۸ قانون اساسی را چنین اصلاح کرد که به موجب آن به شاه اختیار می‌دهد که هر یک از مجلسین یا هر دو مجلس را عنداللزوم منحل سازد ولی علت انحلال را تصریح و بلافاصله فرمان شروع به انتخابات را صادر فرماید. در ضمن در این مجلس ماده‌ای به نام «اصل الحاقی» تصویب شد که لزوم تشکیل مجلس مؤسسان را برای اصلاح یا تغییر بعضی مواد قانون اساسی بر عهده هر یک از دو مجلس می‌گذارد، مشروط بر آنکه دو ثلث از اعضای هر یک با تشکیل آن موافق باشند.

مجلس مؤسسان سوم در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۴۶ تشکیل شد و لایحه تقدیمی دولت در مورد تغییر اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی با اصلاحاتی در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۴۶ به تصویب مجلس مؤسسان رسید. به موجب این تغییرات در موقع انتقال سلطنت، هر گاه ولیعهد به سن قانونی که ۲۰ سال تمام است، نرسیده باشد، شهبانو مادر ولیعهد امور نیابت سلطنت را تا زمانی که ولیعهد به سن ۲۰ سال برسد به عهده خواهد گرفت، مگر آنکه از طرف پادشاه شخص دیگری به عنوان نایب‌السلطنه انتخاب شده باشد.

محمد رضاشاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر محمد رضا شاه پهلوی در ۴ آبان ۱۲۹۸ در تهران متولد شده‌اند. در سال ۱۳۰۵ به ولایتعهدی پدر تاجدار خویش رضاشاه کبیر بر گزیده شدند، تحصیلات ابتدایی را در دبستان نظام به پایان رساندند و در سال ۱۳۱۰ رضاشاه کبیر ایشان را برای تکمیل معلومات به کشور سویس اعزام داشتند.

پس از فراغ تحصیل، والاحضرت ولیعهد ایران در سال ۱۳۱۵ به ایران باز گشتند و در دانشکده افسری تهران برای تکمیل علوم و فنون نظامی وارد شدند. در ضمن تحصیل در دانشکده افسری، پدر عاقل و دوراندیش ولیعهد خود را در مسائل و امور حکومتی نیز دخالت می‌دادند و ایشان را برای تحمل بار سنگین مسئولیت سلطنت

آماده می‌کردند.

در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی والاحضرت دوره دانشکده افسری را به پایان رسانیدند و با درجه ستوان دومی در ارتش ایران وارد و به سمت بازرسی نظامی مأمور و مشغول خدمت شدند. در اسفند ۱۳۱۷ طرح ازدواج والاحضرت ولایتعهد با شاهزاده خانم فوزیه خواهر ملک فاروق پادشاه مصر ریخته شد و از آن مادر دختری به نام شاهدخت شهناز پهلوی به دنیا آمد.

ولیعهد ایران در مکتب پدر دانای خویش درس بسیار آموخت و پایه مبادی تربیت او در فن مملکتداری چنان استوار شد که چون ناگهانی آن بار سنگین را بر دوش

گرفت، و در زمانی بسیار دشوار و اوضاعی بسیار خطرناک بر تخت شاهی نشست، برای آن کار آماده بود.

آغاز سلطنت محمد رضا شاه پهلوی با سخنانی آغاز می‌شود که نشانه میل وافر ایشان به حکومت دموکراسی است. نخستین بار این کلمات را برای ملت خود بیان فرمودند:

«مناسبتترین طرز حکومتی که پرورنده منظورهای ملی است دموکراسی است. در این سبک حکومت چون زمام نیروهای کشور در دست خود ملت است افراد خواهند توانست در دایره همت و ذوق و استعداد و میل طبیعی خود آزادانه سیر کنند و در پی آنچه می‌خواهند بروند و در رشته‌های مختلف سرآمد اقران بشوند. نسیم روحپرور آزادی که گرمترین نعمتهای جهان است در این طرز حکومت می‌وزد. آزادی گفتار و کردار که تنها شرط مسابقه در راه ترقی است فقط در چنین محیطی میسر باشد.»

در آبان ۱۳۲۰ در مجلس شورای ملی به موجب قانون اساسی سوگند یاد کردند و زمام امور مملکت را مانند یک پادشاه مشروطه در دست گرفتند. چون در آن زمان قوای متفقین کشور را اشغال کرده بودند، نخستین مسئله مشکل و فوری که در برابر شاهنشاه جوان و نخست‌وزیر سال‌خورده اش محمدعلی فروغی قرار داشت آن بود که قرار دادی با دو دولت اشغال کننده، یعنی انگلستان و شوروی منعقد کنند. از آن پس دیگر سیاست بیطرفی اعلیحضرت فقید به کار نمی‌آمد و تنها راهی که در برابر ایران وجود داشت همکاری با متحدین ضد محور بود. دولت جدید ایران نیز همین سیاست را پیروی کرد و یک پیمان سه‌جانبه بین ایران و انگلستان و شوروی منعقد شد. بر طبق این پیمان، که در دیماه ۱۳۲۰ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، دو دولت اشغال کننده تعهد کردند که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران را محترم شمارند و نیز بر عهده گرفتند که با تمام وسایل و قوای خود از مملکت ایران در برابر هر گونه تجاوزی دفاع کنند. دولت ایران نیز به نوبت خود تعهد کرد که با آنان همکاری کند. البته اقدام نظامی دولت ایران عبارت بود از حفظ امنیت داخلی کشور، اما به متحدین خود حق و اجازه می‌داد که قشون و لوازم خود را از یک سوی کشور به سوی دیگر حمل و نقل کنند و برای اجرای این منظور نیروی نظامی کافی در ایران نگاه دارند، بدون آنکه وجود این نیرو جنبه اشغال نظامی

داشته باشد و ملزم بودند که پس از پایان جنگ، در مدتی که بیش از شش ماه نباشد، تمام خاک کشور ایران را تخلیه کنند.

پس از پایان جنگ جهانی، انگلیسها در بهار سال ۱۳۲۴ شروع به تخلیه منطقه‌های عمل خود کردند و در موعد مقرر نیروهای انگلیس و امریکا به کلی از ایران خارج شدند. اما دولت شوروی به بهانه‌هایی خاک آذربایجان را از نیروهای خود تخلیه نکرد. در این ضمن یک حکومت پوشالی که داعیه خودمختاری آذربایجان را در سر می‌پروراند در آنجا تشکیل شد تا عاقبت در ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۵ (روز نجات آذربایجان) نیروی نظامی ایران وارد تبریز شد و با یاری مردم آن حکومت را سرنگون کرد و آذربایجان به کلی آزاد شد.

در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، هنگامی که شاهنشاه آریامهر برای جشن سالانه دانشگاه تهران می‌رفتند، در برابر در محوطه دانشگاه مورد سوء قصد قرار گرفتند و به طرز معجزه‌آسایی از مرگ نجات یافتند و فقط چند جراحت مختصر به ایشان وارد آمد و سوء قصد کننده به دست قراولان شاهنشاهی کشته شد.

مسئله‌ای که خاطر مردم ایران و شخص شاهنشاه را مشغول می‌داشت، موضوع وارث تاج و تخت بود. چون از ملکه فوزیه دیگر اولادی به وجود نمی‌آمد، شاه و ملکه تصمیم به جدایی گرفتند و در سال ۱۳۲۷ امر طلاق صورت گرفت. چندی بعد شاهنشاه آریامهر با بانو ثریا اسفندیاری مزاجت فرمود.

از وقایع مهم سال ۱۳۲۸ که با تصمیم شاهنشاه آریامهر صورت گرفت تشکیل مجلس مؤسسان بود که ضمن اصلاح بعضی از اصول قانون اساسی تصویب کرد که مجلس سنا که تشکیل آن از آغاز مشروطیت مسکوت مانده بود، تشکیل شود. مجلس سنا (مرکب از ۶۰ تن سناتور)، در ۲۵ بهمن ۱۳۲۸ رسماً گشایش یافت.

مسئله وراثت تاج و تخت باز هم خاطر شاهنشاه را مشغول می‌داشت. از ملکه ثریا نیز فرزندی به وجود نیامد و شاهنشاه به حکم اجبار از ملکه ثریا جدا شدند و طلاقنامه رسمی در ۱۶ فروردین ۱۳۳۷ به امضا رسید. سال بعد



شاهنشاه آریامهر با دوشیزه فرح دیبا مزاجت فرمودند و مراسم نکاح در ۲۸ آذر ۱۳۳۸ در کاخ مرمر انجام یافت. در ۹ آبان ۱۳۳۹ علیاحضرت ملکه فرح، که پس از آن به لقب شهبانوی ایران ملقب شدند، فرزندی آوردند که به نام نیای بزرگ خود شاهپور رضا پهلوی نامیده شد و با این پیشامد میمون نگرانی راجع به ولایتعهد مرتفع شد. در همان سال شاهپور رضا پهلوی به سمت ولیعهدی ایران برگزیده و در مجلس سنا به این عنوان شناخته شد.

مهمترین تحول تاریخی که در دوره سلطنت شاهنشاه آریامهر، پس از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق روی داد انقلاب سفیدی است که به ابتکار شخص شاهنشاه آریامهر تحقق یافت، اصلاحات ارضی انجام گرفت و کشاورزان به حق خود رسیدند، زنان ایران از قید و بند های ظالمانه رها شدند، سپاهیان دانش و بهداشت و آبادانی به روستاها رفتند، و کارگران در سود کارگاهها سهیم شدند. شاهنشاه آریامهر در روز ۴ آبان ۱۳۴۶ که مصادف با سالروز تولد ایشان است، طبق برنامه قبلی در کاخ گلستان تاجگذاری فرمودند.



مشروطیت ایران از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، و حتی شاید از اوایل آن، مقدمات انقلاب مشروطیت در ایران فراهم شد. پیشامدهای مهمی که مقدمات پیدایش فکر مشروطه‌طلبی در میان عامه مردم ایران به شمار است اینهاست:

تأسیس دارالفنون، گشایش باب مرادوات ایرانیان با اروپا، ایجاد پست و تلگراف، نشر روزنامه‌ها، ظهور اشخاصی مانند سید جمال‌الدین افغانی و میرزا ملکم خان، اطلاع مردم ایران از انقلابهای بزرگ فرانسه و آمریکا و اروپا، رواج فساد و رشوه و تعدی و تجاوز و تبعیض در امور مملکت، مشاهده ضعف و تسلیم رجال در مقابل نفوذ روزافزون روسها و انگلیسیها، انتشار آثاری مانند نوشته‌های آخوندزاده و احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی.

مسافرت‌های مظفرالدین شاه، که با استقراضهای پی‌در پی و کمرشکن از خارجیها و برای عیاشی صورت می‌گرفت، اکثر مردم را متوجه لزوم استقرار حکومت قانون و تشکیل مجلس عدالت کرد. سرانجام عده‌ای از کسبه و بازرگانان و طلاب به عنوان اعتراض بر مظالم عین‌الدوله، که صدر اعظم بود، در مسجد شاه اجتماع کردند. اما چون امام جمعه تهران، به خواهش عین‌الدوله، آنان را از مسجد شاه متفرق کرد، به حضرت عبدالعظیم رفتند و در آنجا متحصن شدند (۱۶ شوال ۱۳۲۳ هجری قمری) و عزل عین‌الدوله را تقاضا کردند. مظفرالدین شاه هر چند عین‌الدوله را معزول نکرد، به موجب دستخطی تأسیس مجلس عدالت را به آنان وعده داد و به این ترتیب آنها از تحصن خارج شدند. اما شاه در اجرای وعده خود تعلل کرد و شدت کسالتش موجب شد که عین‌الدوله به استبداد و تعدی خویش ادامه دهد. اعتراض مجدد عدالت‌طلبان با خشونت عین‌الدوله مواجه شد، که سید جمال واعظ را به قم تبعید و عده‌ای را توقیف کرد. در ازدحام و غوغایی که بر پا شد، سید طلبه‌ای کشته شد و در تشییع جنازه او نیز حوادثی خونین روی داد. عده‌ای از علما و طلاب و بازرگانان و کسبه دگر بار در مسجد جامع تهران متحصن شدند، و از میان آنان عده‌ای از علما به قم مهاجرت کردند و از آنجا عریضه تهدید آمیزی به شاه نوشتند که اگر وعده‌های خود را اجرا

نکند آنان ایران را ترك خواهند گشت. مقارن همین اوقات عده‌ای از اصناف تهران در باغ سفارت انگلیس متحصن شدند و تقاضای عزل عین‌الدوله و اعلان عدالت و بازگشت مهاجرین قم را کردند. این عده روز به روز افزایش یافت و عاقبت در جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ هجری قمری به نزدیک ۱۴ هزار تن رسید. سرانجام شاه عین‌الدوله را معزول کرد و میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله را به صدارت گماشت، و مجتهدین را از قم به بازگشت به تهران دعوت کرد. پس از بازگشت مجتهدین، در جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری فرمانی دایر به تأسیس و تشکیل «مجلس شورای ملی» از طرف شاه صادر شد، که عین فرمان در باغ سفارت انگلیس برای متحصنان خوانده شد. پس از آن مردم از تحصن سفارت بیرون آمدند. و در ۲۳ رجب ۱۳۲۴ شاه قانون انتخابات را توشیح کرد. عاقبت در ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ مجلس اول با حضور شاه و نمایندگان تهران و عده معدودی از نمایندگان ولایات در قصر گلستان تشکیل شد و قانون اساسی را تدوین و در ۱۴ ذی‌قعدة همان سال به امضا رسانید.

در ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ هجری قمری مظفرالدین شاه وفات یافت. جانشینش محمد علی شاه از همان آغاز سلطنت به مخالفت با مجلس پرداخت، و نمایندگان را در جشن تاجگذاری خود دعوت نکرد و وزرا را بر ضد نمایندگان تحریک کرد. چندی بعد میرزا علی اصغر خان اتابک را برای برچیدن اساس مجلس و اعاده بساط استبداد به صدارت برگزید. اتابک در این کار توفیقی نیافت و کشته شد، و کابینه مشیرالسلطنه هم که بعد از او تشکیل شد به زودی سقوط کرد و ناصرالملک به صدارت انتخاب شد، اما چون ناصرالملک تا اندازه‌ای با مجلس همداستان شده بود، مورد عداوت شاه واقع شد و چندی بعد شاه او را به اروپا تبعید کرد، و در ذی‌قعدة ۱۳۲۵ در صدد برآمد که به کمک الواط و اوباش و قزاقان مجلس را منحل کند. اما نقشه کودتای او عقیم ماند و پس از منازعه‌های فراوان و زد و خورد های جریئی تسلیم شد، و با قرآن سوگند یاد کرد که مشروطیت را تقویت کند. اما در اواخر محرم ۱۳۲۶ اتوموبیلش مورد اصابت نارنجک قرار گرفت، نسبت به



مشهد حاصلخیز است و محصول آنها غلات و چغندر قند و انواع میوه است. کارخانه‌های چرم‌سازی، پارچه‌بافی، سیمانسازی، و کمپوتسازی آن مهم است. در شهر مشهد يك دانشگاه هست.

تاریخ مشهد. شهر مشهد زمانی پایتخت ایران بوده است. موقعیتش در شمال شرقی، بسیار شبیه‌است به موقعیت تبریز در شمال غرب. هر دو شهر، به علت نزدیکی به مرزهای کشور، در مسیر مهاجمان قرار گرفته بودند. به همین جهت مشهد نیز مثل تبریز اغلب مورد حمله قرار گرفته و گاه به تصرف نیروهای مهاجم درآمده است.

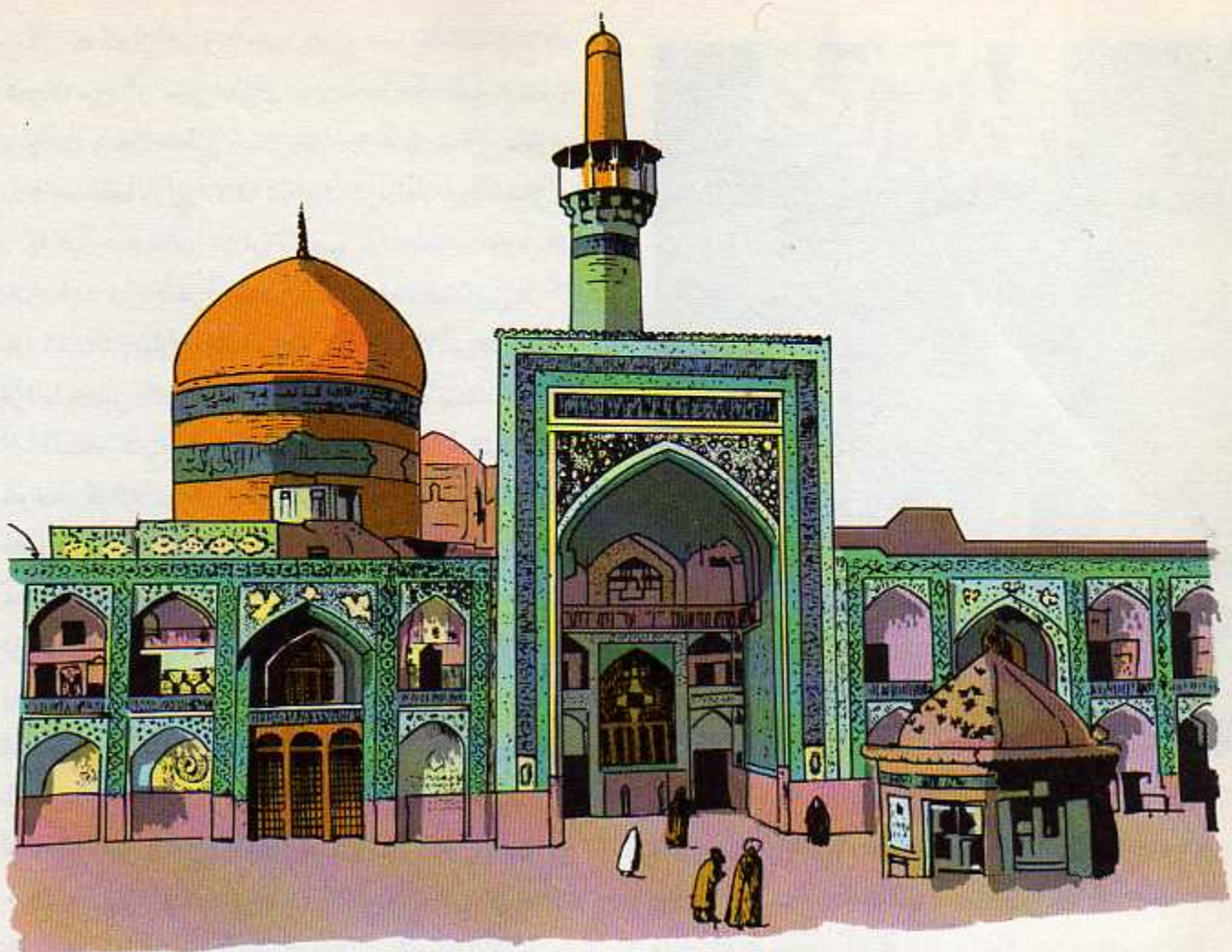
در قرن سوم هجری، بخش اطراف مشهد طوس نام داشته است. در سال ۸۵۹، هارون الرشید خلیفه عباسی از ری به سوی شرق روانه شد تا شورش را که در سمرقند برخاسته بود فرو نشاند. وقتی که به طوس رسید بیمار شد و ناگهان درگذشت. پیش از مرگش وصیت کرد که او را در باغ مجاور دفن کنند، پسر و جانشینش مأمون آرامگاه زیبایی در آنجا برای او برپا کرد.

چند سال بعد مأمون هنگامی که در مرو بود، برای جلب دوستی شیعیان، علی ابن موسی الرضا (ع) را جانشین خود اعلام داشت. امام رضا از مدینه به مشهد آمد و هنگام

مجلس بد گمان شد و چندی بعد به تحریک کسانی مانند کامران میرزا و بعضی علمای مستبد، در صدد تغییر وضع و برچیدن بنیان مجلس و مشروطیت برآمد. به این منظور، در ۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق را به حکومت نظامی تهران منصوب کرد. عده‌ای از رؤسای مشروطیت در مجلس متحصن شدند، و عاقبت پس از ۲۵ روز کشمکش میان دربار و مجلس، در روز ۲۳ جمادی‌الاولی قزاقها مجلس را محاصره کردند و به توپ بستند. عده‌ای از آزادیخواهان، مانند ملك المتكلمين و میرزا جهانگیرخان شیرازی گرفتار شده در باغ شاه به امر محمد علی شاه کشته شدند، عده‌ای قریب ۷۵ تن به سفارت انگلیس رفتند و عده‌ای نیز در سفارتخانه‌های دیگر متحصن شدند، و بدین ترتیب شاه مجلس را منحل و مشروطیت را تعطیل کرد. این دوره از تاریخ مشروطیت ایران، که به استبداد صغیر معروف است قریب يك سال طول کشید، اما به زودی با انقلاب آذربایجان، و چندی بعد با قیام بختیارها و فتح اصفهان و قیام مجاهدین گیلان رو به رو شد. عاقبت اردوی مجاهدین حرکت کردند و در ۲۶ جمادی‌الآخر وارد تهران شدند. محمد علی شاه که تحت حمایت دولتین روس و انگلیس در زرگنده تحصن جسته بود. به حکم مجلس عالی از سلطنت خلع شد و پسر ۱۲ ساله‌اش به نام احمد شاه به سلطنت نشست؛ و دگر بار مشروطیت اعاده یافت، و عده‌ای به جرم مخالفت با مشروطه و کمک به استبداد محکوم و اعدام شدند.

مشهد شهر مشهد مرکز شهرستان مشهد و مرکز استان نهم (خراسان) است. بزرگترین و مهمترین زیارتگاه شیعیان ایران و کشورهای مسلمان است. جمعیتش ۲۴۲'۰۵۵ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۹۴۵ متر است. به علت ارتفاع زیاد و نزدیکی به رشته کوهها، آب و هوای مشهد به طور کلی متغیر و در زمستان نسبتاً سرد است. شهر مشهد به وسیله راه آهن به تهران مرتبط است.

مشهد در دره کشفرود، که شعبه‌ای است از هریرود، قرار گرفته است. شهر مشهد یکی از مراکز تجارتي ایران است. صنعت قالیبافی در آن رونق دارد. زمینهای شهرستان



غزنوی برپا شده بود به دست ترکها هنگام هجومشان به خراسان ویران شد، اما به کلی از میان نرفت، زیرا امروز هم آثاری از زمان محمود غزنوی در آنجا دیده می‌شود. يك بار هم در حمله مغول مشهد مورد آسیب قرار گرفت. با همه اینها، مشهد روز به روز توسعه یافت و دهات مجاور آن و نوغان ضمیمه آن شد. در نتیجه شورش شهر طوس به دست میرانشاه، یکی از پسران تیمور، در سال ۷۹۱ هجری قمری به کلی ویران شد، و دیگر نتوانست قدم علم کند. همین موجب شد که مشهد بیشتر رونق یابد و ساکنان طوس به آنجا بروند.

پس از مرگ تیمور، پسرش شاهرخ فرمانروا شد. شاهرخ که قبلاً چند سالی حاکم خراسان بود، به فکر افتاد که نخست ویرانیهای طوس را ترمیم کند، اما مشاهده کرد که هیچ يك از ساکنان آنجا که در مشهد ماندگار شده بود میل به بازگشت به طوس ندارد.

با آنکه شاهرخ پایتخت خود را هرات قرار داده بود،

ورودش به دربار مأمون با تکریم فراوان مورد استقبال قرار گرفت و رسماً به عنوان جانشین مأمون اعلام شد.

حدود يك سال بعد امام رضا (ع) و مأمون مرو را به سوی بغداد ترك کردند. هنگامی که به نزدیکی طوس رسیدند در آنجا توقف کردند. در همین توقف کوتاه امام رضا (ع) مسموم شد و درگذشت، و در همانجا مدفون شد. بقعه علی ابن موسی الرضا (ع) به زودی زیارتگاه شیعیان شد. و چون امام رضا (ع) شهید شده بود آرامگاه وی و دهات اطرافش «مشهدالرضا» یعنی محل شهادت رضا، نام یافت. از آن پس مشهدالرضا، که به اختصار مشهد گفته شد رو به ترقی و توسعه گذاشت.

در سال ۳۸۳ هجری قمری مشهد به دست سبکتکین حاکم آنجا، که سنی بود، کاملاً ویران شد. پسر سبکتکین محمود غزنوی، گرچه سنی بود، بنای نوینی بر آرامگاه امام رضا (ع) برپا کرد.

حدود يك قرن و نیم بعد، آستانه‌ای که به دست محمود

اغلب به زیارت مشهد می‌رفت، و در آنجا زوجه‌اش گوهر-شاد تزیناتی به بقعه امام رضا (ع) افزود و نزدیک آن نیز مسجد زیبایی ساخت که به نام مسجد گوهرشاد معروف شد. در اوایل عهد صفویه، مشهد از ازبکان ترکستان، که چند بار آن را اشغال کردند، سخت آسیب دید. از طرف دیگر چون شاهان صفویه شیعیان متعصبی بودند، طبیعتاً مشهد و آستانه آن آتیه درخشانی در انتظار داشت. شاه طهماسب اول مناره طلاپوش شمال صحن آستانه را برپا کرد. اما خطر ازبکان هنوز هم برای مشهد باقی بود تا آنکه در زمان شاه عباس بزرگ مشهد کاملاً رهایی یافت و خطر ازبکان از میان رفت. شاه عباس پس از تصرف مشهد، پای برهنه با نهایت فروتنی در برابر ضریح امام رضا (ع) زانو زد و خدا را شکر کرد که شهر مشهد از دست ازبکان نجات یافته است. یک بار هم در پاییز سال ۱۰۰۹ هجری قمری پیاده از اصفهان عازم مشهد شد و سفرش ۲۸ روز طول کشید. شاه عباس نه تنها به توسعه آرامگاه توجه داشت، بلکه در پیشرفت شهر مشهد نیز بسیار کوشید.

در سال ۱۰۸۳ هجری قمری، شهر مشهد با بسیاری از شهرهای دیگر خراسان از زلزله سخت آسیب دید و دوسوم آن به کلی ویران شد، اما شاهان صفویه در ترمیم آن کوشیدند و آن را بهتر از پیش ساختند.

در قرن دوازدهم هجری نیز مشهد نشیب و فراز یافت. پس از محاصره افغانها مدتی به چنگ یاغی دیگری به نام ملک محمود سیستانی افتاد، که دربار خود را آنجا برپا کرد. اما وی در سال ۱۱۳۹ هجری قمری به دست شاهزاده طهماسب صفوی و سردار او نادر قلی (که بعد نادر شاه شد) اسیر شد. مشهد در دوره سلطنت نادرشاه به اوج ترقی خود رسید، نادر شاه خود اهل خراسان بود و مشهد را پایتخت خویش قرار داد.

هنگامی که نادرشاه از فتح هند بازگشت، اشیای نفیسی به آستانه حضرت رضا (ع) تقدیم کرد. دوره رونق مشهد چندان طولی نکشید. پس از کشته شدن نادرشاه، مشهد دیگر پایتخت نبود، فقط مدت ۴۰ سال نوه نادر، شاهرخ، اسماً حاکم خراسان بود. شاهرخ نتوانست اشیای نفیس و گنجینه آستانه رضا (ع) را از دستبرد پسرانش نصراله میرزا

و نادر میرزا حفظ کند.

حکومت اسمی شاهرخ در ۱۲۱۰ هجری قمری، با روی کار آمدن آقا محمد خان قاجار، پایان یافت. آقا محمد خان مقدار زیادی از جواهرات آستانه را که در دست شاهرخ بود به زجر و شکنجه از چنگ وی به در آورد، اما استفاده‌ای از آنها نبرد؛ زیرا سال بعد کشته شد.

در قرن سیزدهم هجری قمری فتحعلی شاه قاجار کمکهای فراوان برای ترمیم آستانه و ضریح آن کرد. جمعیت مشهد رو به افزایش گذاشت و مشهد در شمار شهرهای پر جمعیت ایران در آمد.

در خلال این احوال باز هم آسیبهای کوچکی بر مشهد وارد شد. در ۱۳۳۰ هجری قمری روسها مشهد را بمباران کردند و خرابیهایی بر آستانه وارد ساختند.

ملی کردن جنگلها، لایحه دومین اصل از اصول ششگانه انقلاب سفید، که برای تصویب ملی در معرض مراجعه به آراء عمومی گذاشته شد، اصل ملی شدن جنگلها و مراتع در سراسر کشور است. با تصویب این اصل، اکنون تمام این منابع ثروت به مالکیت عمومی و ملی در آمده است. تا پیش از ملی شدن جنگلها و مراتع، مالکان جنگلها و مراتع، یا در واقع کسانی که مدعی مالکیت آنها بودند، این منابع ثروت را به وضع آشفته‌ای در آورده بودند. مراقبت لازم در حفظ و نگهداری جنگلها به عمل نمی‌آمد. با اعلام ملی شدن جنگلها و مراتع در سراسر کشور، این وضع نا مطلوب برای همیشه از میان رفت.

پس از ملی شدن جنگلها و مراتع، سازمانهای مجهزی مأمور حفظ جنگلها شدند و برای دوباره زنده کردن جنگلهای مخروبه به کار پرداختند. علاوه بر این، سازمان جنگلبانی دست به کار تهیه جنگلهای مصنوعی شد، و هم اکنون در منطقه غرب تهران و در جاده‌های بین تهران و چالوس، تهران و رشت، و در حوزه‌های مازندران و کرمان جنگلهایی ایجاد شده است و این کار ادامه دارد. مراتع جهت چرا توسط سازمانهای مسئول دولتی به رایگان در اختیار دامداران گذاشته شد. (رجوع شود به جنگل و جنگلداری [جلد ۶]؛ حفاظت [جلد ۷].)



نادر شاه یکی از پادشاهان و سرداران معروف ایرانی نادر شاه بوده است. نادر شاه نامش بُذْرُقُلُی و از طایفه قرخلوی افشار بود. بعد از پدر، در ۱۸ سالگی، با مادرش اسیر ترکمانان شد. بعد از وفات مادر از نزد آنان گریخت و در ابیورد به خدمت بابا علی بیگ حاکم آنجا در آمد و دختر او را به زنی گرفت. بعد از مرگ بابا علی بیگ بر ابیورد و سپس بر کلات مسلط شد. پس از آن نیشابور را گرفت و به خدمت شاه طهماسب دوم صفوی پیوست. بعد از قتل رقیب خود فتحعلی خان قاجار، مشهد را متصرف شد و شاه طهماسب او را لقب طهماسب قلی خان داد. طهماسب قلی خان نخست از بکان را از خراسان و روسها را از گیلان دفع کرد و هرات را دوباره فتح کرد. پس از آن به دفع اشرف افغان پرداخت، اصفهان را گرفت، و شاه طهماسب دوم را به قصر سلطنتی اصفهان وارد کرد و خود در فارس به تعقیب اشرف افغان پرداخت و عاقبت افغانه را، پس از تقریباً هفت سال اقامت در ایران، به کلی از ایران بیرون راند. پس از آن به تنبیه بختیارپها و درجزینپها پرداخت و سپس به آذربایجان رفت. شاه طهماسب دوم او را مورد عنایت خود قرار داد و خواهر خویش را به عقد وی در آورد.

هنگامی که نادر برای دفع فتنه اللهیار خان ابدالی به خراسان شتافته بود، شاه طهماسب دوم بدون اطلاع او با عثمانیها به جنگ پرداخت، و پس از شکست ناچار قفقاز و داغستان را به آنان وا گذاشت. نادر از این خبر سخت بر آشفت و به اصفهان آمد و در مجلسی نالایقی شاه طهماسب را به سران لشکر ثابت کرد و او را از سلطنت عزل نمود و به مشهد فرستاد؛ و طفل چند ماهه او را به نام شاه عباس سوم صفوی، به سلطنت نشانید. پس از آن چند سالی نادر به جنگ با عثمانی و دفع شورشها و فتنه‌های داخلی پرداخت، و هنگامی که لشکریان خود را برای رفع خستگی به دشت مغان برده بود، با نام و عنوان نادر شاه در ۴ شوال ۱۱۴۸ هجری قمری در آنجا به سلطنت نشست. نادرشاه پس از فتح قندهار و غزنین و کابل و جلال

آباد، پسر خود رضا قلی میرزا را نایب‌السلطنه کرد و خود از راه تنگه خیبر به جانب هند رفت. پس از فتح لاهور و بلاد دیگر که بر سر راه بود، در نزدیکی دهلی محمد شاه گورکانی پادشاه مغول هند را مغلوب کرد و در سال ۱۱۵۱ هجری قمری به دهلی وارد شد. ۵۸ روز در دهلی اقامت کرد و در پایان اقامت سلطنت آنجا را دوباره به محمد شاه گورکانی وا گذاشت و خودش با غنایم و هدایای بسیار، از راه سند به قندهار و هرات باز گشت. پس از آن به ماوراءالنهر رفت، حاکم خوارزم را که هنگام توقف نادر در هند به تاخت و تاز پرداخته بود مقهور و مقتول کرد، و از آنجا به کلات و سپس به مشهد آمد. دو ماه در مشهد توقف کرد و سپس عازم داغستان شد. اما در حدود سوادکوه مورد سوء قصد واقع شد. چندی بعد در حق پسرش رضا قلی میرزای افشار بدگمان شد و او را کور کرد.

نادر شاه در جنگهای داغستان چندان توفیقی نیافت و



از قفقاز به بین‌النهرین آمد و کرکوک و موصل را یک چند محاصره کرد و آخر به صلح باز گشت. با لشکر عثمانی در نزدیکی ایروان جنگید و آنها را مغلوب کرد و سال بعد با عثمانیها ترتیب صلح داد.

این لشکر کشیها که در آنها نادر شاه دچار بیماری استسقا شده بود، و نیز تغییر احوالی که بر اثر بدگمانی نسبت به فرزندش در او حاصل شد، نادر را در اواخر عمر بسیار خشمگین و ناراضی و ستمگر ساخت، و دست به ظلم و تعدی گذاشت. عاقبت از ترس جان در صدد برآمد که امرای قزلباش را نابود کند. اما آنان از این موضوع آگاه شدند و او را در ۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۵ هجری قمری در قوچان هلاک کردند و سرش را نزد برادرزاده اش علیقلی خان که در هرات بود، فرستادند. جانشینش علیقلی خان افشار بود.

نادر شاه به شجاعت و تدبیر موصوف بود. در آخر عمر خست و طمع، که او را به جور و تعدی وا داشت، تا حدی وی را منقور ساخت. (رجوع شود به افشاریه.)

ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه سلسله قاجاریه ناصرالدین ملقب به ابوالمظفر است که قریب ۵۰ سال (از ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ هجری قمری) سلطنت کرد. ناصرالدین شاه پسر محمد شاه قاجار بود. وی در تبریز به دنیا آمد و در ۱۲۶۳ هجری قمری، به فرمان پدر به آذربایجان شتافت و در آنجا حکومت را به دست گرفت. هنگام وفات پدر در آذربایجان به سلطنت نشست، و سپس به اهتمام میرزا تقی خان امیر نظام (بعداً امیر کبیر) به تهران آمد و زمام امور را به دست گرفت.

مقارن سلطنت او در اکثر ولایات اغتشاش بود. مردم چند ولایت بر عمال حاجی میرزا آقاسی شوریده بودند. فتنه سالار در خراسان پدید آمده بود. بایه نیز در اوایل سلطنت او در مازندران و زنجان و فارس انقلاب به راه انداخته بودند. ناصرالدین شاه به سعی و همت صدر اعظم خود امیر کبیر به دفع سرکشان و رفع اغتشاشات پرداخت. فتنه سالار را فرو نشاند، و باب را در تبریز کشت و بلوای بایه را خاموش ساخت. اما چندی بعد امیر کبیر را، که

مورد حسد درباریانش بود، معزول کرد و وزارت خود را به میرزا آقاخان نوری داد. خان خویه را در خراسان شکست داد و مقتول کرد. هرات را به وسیله سلطانمراد میرزا حسام السلطنه فتح کرد، اما به سبب مخالفت انگلستان از آن شهر صرف نظر کرد، و به موجب عهدنامه پاریس متعهد شد که استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد. چندی بعد میرزا آقاخان را معزول کرد و سال بعد لشکر او در مرو از ترکمانان شکست خورد و دولت روس به طمع تصرف آن ناحیه افتاد و به مقصود رسید.

در سال ۱۲۹۰ هجری قمری ناصرالدین شاه سفری به اروپا کرد و نیابت سلطنت را به فرهاد میرزا معتمدالدوله واگذاشت. دو بار دیگر نیز در سالهای ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ هجری قمری، به بهانه حصول آشنایی با دولتهای خارجی و سلاطین اروپا، به اروپا سفر کرد. اما از این سفرها هیچ نتیجه‌ای به دست نیامد. ناصرالدین شاه در ۱۷ ذی القعدة ۱۳۱۳، در حضرت عبدالعظیم، به دست میرزا رضای کرمانی کشته و در همان جا مدفون شد. ناصرالدین شاه قریحه هنری داشت و از ذوق شعر و نقاشی بهره‌مند بود. (رجوع شود به امیرکبیر.)

ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ هجری قمری) ابومعین، معروف به ناصر خسرو قبادیانی، شاعر ایرانی از حوالی بلخ بود. در جوانی در دربار محمود و مسعود غزنوی بود، و سپس در دربار سلجوقیان خدمت دبیری داشت، چند سفر کرد و در مصر به پیروان شیعه اسماعیلیه گروید.

ناصر خسرو چون در عقاید دینی خود بسیار استوار بود، درصدد آزارش برآمدند. بدین جهت مدتها در یمگان (در ماوراءالنهر) متواری شد. در حکمت وی را سیدالحکما لقب داده‌اند.

دیوان ناصر خسرو سرشار است از پند و لطیفه و حکمت. علاوه بر دو مثنوی روشنائی نامه و سعادتنامه قصیده‌هایی نیز دارد. سفرنامه وی نیز از آثار مهم نثر فارسی است و از منابع تاریخ و جغرافیا به شمار می‌رود. تألیفات دیگری نیز از جمله زادالمسافرین و قانون اعظم دارد.